

فرنامہ کروینسک

(از شاہ سلطان حسین تانادر شاہ)

The History of the late Revolutions of Persia

ترجمہ: دکتر ان طہماہی



نشر مجمع ذخائر اسلام

باہمکاری کتابخانہ و موزہ ملی ملک

۱۳۹۶ ہجری شمسی

فرنامہ کروینسک

(از شاہ سلطان حسین تانادر شاہ)

The History of the late revoulution of Persia

ترجمہ: دکتر امان طہما ہے

نشر مجمع ذخائر اسلام، باہمکالیہ کتابخانہ و موزہ ملے ملک

۱۳۹۶ھ سن/۸۲۰۱۷

- سرشناسه : کروسینسکی، تادوز یودا، ۱۶۷۵-۱۷۵۶ م.
 Krusinski, Judasz Tadeusz
 عنوان و نام پدیدآور : سفرنامه کروسینسکی: (از شاه سلطان حسین تا نادرشاه) / [تدوین ژان آنتوان دوسرسو]؛ ترجمه ساسان طهماسبی.
 مشخصات نشر : قم: مجمع ذخائر اسلامی: کتابخانه و موزه ملی ملک، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۳۵۶ ص.
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۸۸-۸۸۸-۰۰
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت : عنوان اصلی: The history of the late revolutions of Persia : taken from the memoirs of Father
 Krusinski, procurator of the Jesuits at Ishapan ..., 2nd ed, ۱۷۹۰.
 یادداشت : کتاب حاضر قبلا تحت عنوان "سفرنامه کروسینسکی: یادداشتهای کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۰۷ - ۱۷۲۵)" توسط انتشارات توس در سال ۱۳۶۳ منتشر شده است.
 یادداشت : کتابنامه: ص ۳۴۳.
 عنوان دیگر : سفرنامه کروسینسکی: یادداشتهای کشیش لهستانی عصر صفوی (۱۷۰۷ - ۱۷۲۵)
 موضوع : کروسینسکی، تادوز یودا، ۱۶۷۵-۱۷۵۶ م. -- خاطرات
 موضوع : Krusinski, Judasz Tadeusz -- Diaries:
 موضوع : حسین صفوی، شاه ایران، - ۱۱۴۱ ق.
 موضوع : ایران -- تاریخ -- صفویان، ۹۰۷ - ۱۱۴۸ ق.
 موضوع : Iran -- History -- Safavids, ۱۵۰۲ - ۱۷۳۶
 موضوع : ایران -- تاریخ -- حکومت افغانان، ۱۱۲۵ - ۱۱۴۲ ق.
 موضوع : Iran -- History -- Afghan conquest, ۱۷۲۲ - ۱۷۲۹
 شناسه افزوده : دوسرسو، ژان آنتوان، ۱۶۷۰ - ۱۷۳۰ م.
 شناسه افزوده : Du Cerceau, Jean Antoine:
 شناسه افزوده : طهماسبی کیهانی، ساسان، ۱۳۵۷ - مترجم
 شناسه افزوده : مجمع ذخائر اسلامی
 شناسه افزوده : کتابخانه و موزه ملی ملک
 رده بندی کنگره : DSR ۱۲۴۲ / ک ۴۵۷ ۱۳۹۶
 رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۱۹
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۸۳۸۴۱

کلیه حقوق این اثر تحت قانون کپی رایت بوده و ترجمه یا چاپ تمام یا بخشی از مطالب آن و نیز درج تمام یا بخشی از آنها در ضمن بانکهای اطلاعاتی و تهیه برنامه‌های رایانه‌ای یا استفاده مطالب و تصاویر در اینترنت، شبکه‌های اجتماعی و دیگر ابزار و ادوات، به هر نحوی، بدون اجازه قبلی ناشر بصورت کتبی، ممنوع می‌باشد.

© 2017 MAJMA AL-DAKAAIR AL-ISLAMYYAH,

All rights reserved, No part of this book may be reproduced or translated in any form, by print, internet, photo print, microfilm, CDs or any other means without written permission from the publisher



مجمع ذخائر اسلامی با همکاری کتابخانه و موزه ملی ملک

سفرنامه کروسینسکی

(از شاه سلطان حسین تانادرشاه)

The History of the late revolution of Persia

ترجمه: دکتر ساسان طهماسبی

چاپ: هوشنگی / صحافی: نفیس

نشر: مجمع ذخائر اسلامی - قم

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۶ ش (۲۰۱۷ م)

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۸۸ - ۸۸۸ - ۰

طرح جلد و صفحه‌آرایی: روح‌الله فرهنگ

ارتباط با ناشر

ایران، قم: خیابان طالقانی (آذر) - کوی ۲۳ - فرعی اول - پلاک ۴ - مجمع ذخائر اسلامی

تلفن: +۹۸۲۵۳۷۷۱۳۷۴۰ دورنگار: ۱۱۱۹ +۹۸۲۵۳۷۷۰ همراه (تلگرام): ۰۹۱۳۲۵۲۴۳۵

نشانی پایگاههای اینترنتی:

www.zakhair.net

www.mzi.ir

info@zakhair.net

info@mzi.ir

قیمت شومیز: ۲۸.۰۰۰ تومان / جلد سخت: ۳۶.۰۰۰ تومان

تقدیم به:

علیمردان خان فیلی (آشیل ایران)، لطفعلی خان داعتانی، احمد آغا،
مردم درنوسندگان، قزوین، یزد، لرستان، بختیاری و کوهگیلویه و بویراحمد
که در آن فضای ترس و خفت و تباهی برای دفاع از ایران و ایرانی مردانه جنگیدند.

فهرست مطالب

۱۳	 مقدمه مترجم
۱۹	 پیشگفتار کشیش دوسرسو
۳۷	 خصال شاه سلطان حسین و عوامل سقوط او
۳۸	 دلایل به پادشاهی رسیدن شاه سلطان حسین
۴۱	 رفتار شاه سلطان حسین با برادرانش
۴۲	 شیوه زندگی و تربیت شاهزاده‌ها در حرم
۴۵	 سبک زندگی و موقعیت شاهزاده خانم‌ها
۴۶	 منع نوشیدن مشروبات توسط شاه سلطان حسین
۵۰	 نقش خواجه‌ها در زوال دولت صفوی
۵۵	 رسم خلعت دهی، فشارهای مالیاتی، اخلال در نظام پولی
۵۸	 رقابت بین خواجه‌های سفید و سیاه
۵۸	 جدائی بینداز و حکومت کن (جنگ حیدری و نعمتی)
۶۳	 اختلاف و دودستگی در دربار (رقابت بین خواجه‌های سفید و سیاه)
۶۴	 نقش خواجه‌ها در تضعیف ارتش صفوی و سقوط خاندان‌های بزرگ لرستان و گرجستان
۶۷	 اخلاق و روحیات شاه سلطان حسین
۶۸	 گسترش مصادره اموال به‌جای مجازات بدنی
۷۰	 نظام مالیاتی، اخاذی و قانون‌شکنی داروغه‌ها
۷۳	 شیوع ناامنی و راهزنی در جاده‌ها
۷۷	 زنان و حرم‌سرای شاه سلطان حسین

۸۰	رسم قرق
۸۱	کاخ سازی و ساختمان سازی شاہ سلطان حسین
۸۲	سفر شاہ سلطان حسین بہ مشہد
۸۳	رابطہ پادشاہان صفوی با مسیحیان و دین مسیحیت
۸۶	شاہ سلطان حسین و بنای بیمارستان و نانوائی برای اقشار فقیر
۸۶	مقایسہ عملکرد شاہ سلیمان و شاہ سلطان حسین در مقابل قحطی و احتکار
۸۸	کاخ بدشگون فرح آباد، بی توجہی شاہ سلطان حسین بہ امور کشور
۸۹	پیشینہ و نژاد افغان ہا
۹۱	جدال بر سر قندہار، سرنوشت علی مردان خان زیک
۹۵	روحیات، سبک زندگی و فنون جنگی افغان ہا
۱۰۰	میرویس افغان و گرگین خان
۱۰۴	میرویس در اصفہان
۱۰۷	سفر میرویس بہ مکہ
۱۱۵	اسرائیل اوری در اصفہان
۱۱۹	بازگشت میرویس بہ قندہار
۱۲۲	شورش میرویس، قتل گرگین خان
۱۲۶	اعزام خسرو خان بہ قندہار
۱۲۹	محاصرہ قندہار، شکست و قتل خسرو خان
۱۳۲	پیامدہای شکست و قتل خسرو خان
۱۳۴	مرگ میرویس و بروز اختلاف بین افغان ہا
۱۳۷	کودتای محمود افغان
۱۳۹	پیوستن ہزارہا بہ محمود
۱۴۱	اعزام سپاہ صفی قلی خان و شکست او
۱۴۴	لشکرکشی ناکام لطفعلی خان داغستانی بہ عمان
۱۴۶	حملہ محمود بہ کرمان و شکست از لطفعلی خان داغستانی
۱۴۷	انتقام گیری لطفعلی خان از درباریان
۱۴۹	برکناری و نابینا کردن فتحعلی خان داغستانی
۱۵۴	جلسہ محاکمہ و دفاعیات فتحعلی خان داغستانی

۱۶۴	سرنوشت فتحعلی خان داغستانی.....
۱۶۶	ارزیابی شخصیت فتحعلی خان داغستانی و روابطش با اروپایی ها.....
۱۶۸	سرنوشت خانواده و طرفداران فتحعلی خان داغستانی.....
۱۶۹	سرنوشت لطفعلی خان داغستانی.....
۱۷۳	لشکرکشی ناکام و اختناک علیه لرگی ها.....
۱۷۸	حملات لرگی ها به شیروان و شماخی.....
۱۸۰	زلزله تبریز و غبارهای سرخ رنگ شهر اصفهان.....
۱۸۱	ترس افغان ها از لطفعلی خان.....
۱۸۳	آمادگی دوباره محمود برای خروج از قندهار.....
۱۸۵	ارزیابی تعداد سربازان محمود.....
۱۸۹	محاصره کرمان.....
۱۹۰	پیشروی محمود به سوی اصفهان.....
۱۹۳	نبرد گلون آباد.....
۱۹۷	اوضاع افغان ها و شهر اصفهان بعد از نبرد گلون آباد.....
۱۹۹	طرح ناکام مصالحه با افغان ها.....
۲۰۴	تسلط افغان ها بر کاخ فرح آباد.....
۲۰۵	جلفا.....
۲۰۹	تسلط افغان ها بر جلفا.....
۲۱۷	حمله افغان ها به پل عباس آباد.....
۲۱۸	توصیف پل های زاینده رود.....
۲۲۰	حمله افغان ها به پل شیراز.....
۲۲۱	تمایل افغان ها برای عقد قرارداد صلح.....
۲۲۲	تسلط افغان ها بر پل عباس آباد، آغاز محاصره اصفهان.....
۲۲۵	تلاش های علی مردان خان فیلی برای نجات اصفهان.....
۲۲۷	پیروزی مردم بن اصفهان بر افغان ها.....
۲۳۰	طرح ناکام بازپس گیری جلفا و شکست محاصره اصفهان.....
۲۳۱	امتناع و اختناک از کمک به شاه سلطان حسین.....
۲۳۳	خروج طهماسب میرزا از اصفهان.....

۲۳۸	هجوم مردم اصفهان به کاخ شاه.....
۲۳۹	دلاوری‌های احمدآغا.....
۲۴۱	شیوع قحطی و مرگ و میر در اصفهان.....
۲۴۷	کناره‌گیری شاه سلطان حسین از قدرت.....
۲۵۰	ورود محمود به اصفهان.....
۲۵۳	پیروزی مردم قزوین بر افغان‌ها.....
۲۵۶	کشتار مردم اصفهان، مقاومت‌های مردم بن اصفهان.....
۲۶۰	دومین قحطی اصفهان، حملات افغان‌ها به مناطق اطراف اصفهان.....
۲۶۲	آوردن درگزینی‌ها و افغان‌های قندهار به اصفهان.....
۲۶۵	تسلط افغان‌ها بر قلعه گز و مصالحه با مردم بن اصفهان.....
۲۶۸	تسلط افغان‌ها بر شیراز.....
۲۷۳	روابط طهماسب میرزا با گرجی‌ها و ارمنی‌ها.....
۲۷۵	تسلط افغان‌ها بر شهرهای گلپایگان و کاشان.....
۲۷۷	اختلاف محمود با امان‌الله.....
۲۸۰	شکست محمود در کهگیلویه.....
۲۸۱	حمله عثمانی‌ها به تبریز و همدان.....
۲۸۲	حکایت یک زن شجاع گرجی.....
۲۸۳	شکست محمود از مردم شهر یزد.....
۲۸۶	دیوانگی محمود.....
۲۸۷	کشتار شاهزاده‌های صفوی.....
۲۸۸	تشدید بیماری و دیوانگی محمود.....
۲۹۰	اشرف افغان و دلایل اختلاف او با محمود.....
۲۹۳	قتل محمود.....
۲۹۵	توصیف چهره و شخصیت محمود.....
۲۹۷	ویژگی‌ها و شخصیت اشرف.....
۲۹۸	گفتگوی اشرف با شاه سلطان حسین.....
۲۹۹	خاک‌سپاری شاهزاده‌های صفوی در قم.....
۳۰۰	اقدامات اشرف برای جلب رضایت شاه سلطان حسین.....

۳۰۰	رفتار اشرف با قاتلان محمود و سایر بزرگان افغان
۳۰۴	نقشه اشرف برای دستگیری طهماسب میرزا
۳۰۸	حملات روس‌ها و عثمانی‌ها به ایران (قتل عام تبریز و کشتار ارمنی‌ها)
۳۱۰	شکست احمد پاشا از بختیاری‌ها و علی مردان خان فیلی
۳۱۲	تسلط ملک محمود سیستانی بر مشهد، اوضاع سواحل خلیج فارس و دریای خزر
۳۱۳	فرستادگان اشرف به دربار عثمانی
۳۱۵	وضعیت ایران در پایان سال ۱۷۲۵ م / اوایل سال ۱۱۳۹ ق
۳۱۶	مصالحه اشرف با عثمانی‌ها
۳۲۲	سلسله مراتب ساکنان ایران در زمان تسلط افغان‌ها
۳۲۵	نامه اشرف به سلطان عثمانی برای تأیید قرارداد صلح
۳۲۷	نتایج جنگ‌های اشرف با عثمانی‌ها
۳۲۷	عصیان برادر محمود
۳۲۸	هرج و مرج و غارتگری در اصفهان
۳۲۸	شکست سربازان اشرف از روس‌ها
۳۲۹	سفیر اشرف در قسطنطنیه
۳۳۰	قرارداد صلح اشرف با روس‌ها
۳۳۱	نامه طهماسب میرزا به سلطان عثمانی
۳۳۳	ورود طهماسب میرزا و نادر به اصفهان
۳۳۴	جنگ‌های شاه طهماسب دوم با عثمانی‌ها
۳۳۵	خلع شاه طهماسب دوم
۳۴۱	منابع مترجم

مقدمه مترجم

سقوط صفویه یکی از وقایع مهم تاریخ ایران عصر جدید است و مسیر تاریخ ایران را تغییر داد. در نتیجه، مورخین و پژوهشگران متعددی به این واقعه مهم توجه کرده‌اند. یکی از این منابع که شهرت زیادی در سرتاسر جهان کسب کرده است، سفرنامه کروینسکی است.

تادوز یودا کروینسکی در ۱۵ می ۱۶۷۵ / ۱۹ صفر ۱۰۸۹ در منطقه کوجاواخ^۱ لهستان در یک خانواده نجیب‌زاده متولد شد. وی در سنین جوانی به‌عنوان مبلغ فرقه ژزونیت به ایران آمد و هجده سال در اصفهان زندگی کرد. این اقامت طولانی فرصت بسیار خوبی برای آشنایی با جامعه ایران و اوضاع سیاسی آن در اختیار وی قرار دارد. آن کشیش تیزبین از این موقعیت به‌خوبی استفاده کرد و با تسلط بر زبان فارسی، اطلاعات گسترده‌ای در مورد اوضاع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در سال‌های واپسین حکومت صفویه به دست آورد. بنابراین، نوشته‌های او را می‌توان یکی از کامل‌ترین و دقیق‌ترین گزارش‌هایی دانست که ناظران اروپایی در مورد ایران عصر صفوی ارائه داده‌اند. کروینسکی فقط مبلغ مذهبی نبود، بلکه مدتی نیز در مقام یکی از اعضای هیئت سیاسی کشور فرانسه با دولت ایران وارد مذاکره شد. این مذاکرات راه او را به دربار ایران باز کرد و باعث شد که از وقایع دربار و مسائل پشت پرده سیاست در ایران نیز اطلاع پیدا کند. چنین امتیازی برای سایر سیاحان اروپایی به‌ندرت فراهم می‌شد. وی در همین

۱. Kujawach

منطقه‌ای در شمال کشور لهستان (مترجم).

ایام، شاهد شورش افغان‌ها و محاصره اصفهان بود و این وقایع را با علاقه زیاد پی گیری کرد. بنابراین، گزارش‌های وی یکی از دقیق‌ترین گزارش‌ها در مورد این رویداد است. او نه تنها شاهد وقایع اصفهان در دوران محاصره بود، بلکه در ماه‌های پایانی محاصره به اردوگاه افغان‌ها رفت و از نزدیک وقایع آنجا را نیز ثبت کرد.

کروینسکی پس از سقوط اصفهان با افغان‌ها وارد شهر شد و تا دومین سال حکومت اشرف در آنجا بود. تا این که، اشرف در اواخر سال ۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۷ ق سفیری به نام عبدالعزیز به دربار عثمانی اعزام کرد. کروینسکی با این سفیر از ایران خارج شد و در ژانویه ۱۷۲۶/ جمادی الاول ۱۱۳۸ به قسطنطنیه رسید. از آنجا عازم لهستان شد و پس از یک زندگی طولانی و پرماجرا در ۲۲ اوت ۱۷۵۱ / ۳۰ رمضان ۱۱۶۴ در لهستان درگذشت.

کروینسکی خاطرات خود را برای چاپ به کشیش فلوریو^۱، متصدی امور فرقه ژرژونیت در شرق مدیترانه، واگذار کرد. یکی دیگر از هم‌کیشان به نام کشیش دوسرسو^۲ که شخص فاضلی بود، این خاطرات را به دست آورد و با مقداری دخل و تصرف در سال ۱۷۲۸ م/ ۱۱۴۰ ق در پاریس به زبان فرانسوی منتشر کرد.

بازتاب جهانی گسترده سقوط صفوی باعث شد که یادداشت‌های کروینسکی خیلی زود مورد توجه قرار گیرد و به زبان‌های دیگر نیز ترجمه شود. سال بعد، صدراعظم عثمانی، ابراهیم متفرقه که نخستین چاپخانه را در استانبول دایر کرده بود، این خاطرات را به زبان ترکی با عنوان «تاریخ افغان» و «افغان تاریخی» ترجمه کرد. نسخه‌ای از این ترجمه در دوران حکومت فتحعلی شاه به ایران آورده شد و به دستور شاهزاده عباس میرزا توسط عبدالرزاق بیگ دنبلی به فارسی ترجمه شد.

این ترجمه تاکنون با عناوین «عبرت نامه» و «سفرنامه کروینسکی» تصحیح و چاپ

۱. Fleuriau

۲. Du Cerceau

شده است. با وجود آنکه این دو چاپ سال‌ها مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته‌اند، با مقایسه آن‌ها با متن فرانسوی و انگلیسی مشخص می‌شود که ترجمه دنبلی خلاصه‌ای ناقص و پر از اشتباه از یادداشت‌های ارزشمند کروینسکی است. بخشی از این اشتباهات و نقایص نتیجه کار مترجم تُرک است که مباحث ارزشمند کتاب را تلخیص کرد و در بسیاری از موارد دچار اشتباه شده است. دنبلی این خلاصه ناقص را باز هم تلخیص کرد و علاوه بر اشتباهات زیادی که در ترجمه آن مرتکب شد، با دخل و تصرف در مطالب کتاب، از ارزش آن به میزان قابل توجهی کاسته است.

دومین ترجمه فارسی سفرنامه کروینسکی توسط ولی‌الله شادان از روی متن فرانسوی با عنوان «علل سقوط شاه سلطان حسین» نوشته دوسرسو روانه بازار شد. این ترجمه برخلاف ترجمه دنبلی کامل است و تمام مباحث متن فرانسوی را شامل می‌شود، اما هرچند مترجم در مقدمه توضیح داده است که این اثر بر نوشته‌های کروینسکی اتکا دارد، عنوان آن و انتسابش به کشیش دوسرسو باعث شده است که در نگاه اول یک اثر پژوهشی تلقی شود. این نقیصه و عدم اشاره به اشتباهات و کم و کاستی‌های دنبلی باعث شده است که هرگز نتواند جایگزین آن ترجمه ناقص شود و پژوهشگران همچنان به ترجمه دنبلی به عنوان سفرنامه کروینسکی مراجعه کنند. فقدان توضیحات تکمیلی کافی و اشتباهات متعدد در ترجمه مطالب از دیگر کاستی‌های این ترجمه به شمار می‌آید.

با توجه به اهمیت نوشته‌های کروینسکی و وجود نقایص بسیار در ترجمه دنبلی و کاستی‌های ترجمه ولی‌الله شادان، ارائه یک ترجمه جدید از این سفرنامه ضروری به نظر می‌رسید. بنابراین، نگارنده به ترجمه دوباره این متن از روی ترجمه انگلیسی آن اقدام کرد و برای نشان دادن اشتباهات و کاستی‌ها ترجمه تُرکی و ترجمه دنبلی، این ترجمه‌ها با متن فرانسوی و ترجمه انگلیسی مقایسه شده‌اند و موارد اختلاف به صورت پاورقی ذکر شده است. ترجمه انگلیسی پنج سال بعد از انتشار متن فرانسوی در سال ۱۷۳۳ م/ ۱۱۴۵ ق

منتشر شد و برخلاف ترجمه تُرکی و ترجمه دنبلی بسیار دقیق و با رعایت امانت‌داری کامل انجام شده است. در این ترجمه از نسخه زیر استفاده شده است:

- The history of the late revolution of Persia, London, ۱۷۳۳.

مشخصات نسخه فرانسوی و ترجمه‌های تُرکی و فارسی که در این ترجمه از آن‌ها استفاده شده است، به شرح زیر است:

- Histoire dela derniere revoulution de perse, Barison, Paris, ۱۷۲۸.

- تاریخ افغان (افغان تاریخی)، طبع اولنمشدر، استانبول، ۱۲۷۷ ق.

- سفرنامه کروینسکی، یادداشت‌های کشیش لهستانی عصر صفوی، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تصحیح مریم میر احمدی، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۳.

- عبرت نامه، ترجمه عبدالرزاق دنبلی، تصحیح حسین نخجوانی و یوسف رحیم لو، ضمیمه نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز، ۱۳۶۳.

- دوسرسو، علل سقوط شاه سلطان حسین، ترجمه ولی‌الله شادان، انتشارات کتاب‌سرا، تهران، ۱۳۶۴.

علیرغم آنچه در ترجمه دنبلی دیده می‌شود، یادداشت‌های کروینسکی منحصر به ثبت وقایع و جنگ‌ها نیست. وی به ریشه‌یابی دلایل سقوط صفویه نیز علاقه داشت. در نتیجه، به‌طور مفصل به وضعیت شاهزاده‌ها و خواجه‌ها و نقش آن‌ها در تضعیف آن سلسله می‌پردازد. این مطالب بسیار ارزشمند و در مواردی منحصربه‌فردند. در زمینه وقایع سیاسی، کروینسکی تا سال دوم حکومت اشرف شخصاً شاهد وقایع بود و گزارش‌های دقیقی در این مورد ارائه داده است.

کشیش دوسرسو تغییرات زیادی در یادداشت‌های کروینسکی ایجاد کرد. نه تنها ساختار نوشته‌ها را تغییر داد، بلکه روند وقایع را تا سال ۱۷۲۸ م/ ۱۱۴۰ ق پی‌گیری کرد و با استفاده از نوشته‌های روزنامه‌ها، مجلات و نامه‌هایی که ارامنه به اروپا می‌فرستادند، به

ذکر وقایعی پرداخته است که در این فاصله در ایران اتفاق افتادند. هرچند وی معتقد است که مطالب اخذشده از روزنامه‌ها چندان قابل اعتماد نیستند، این گزارش‌ها هم با ارزشند. زیرا اطلاعات جالب‌توجهی در اختیار ما قرار می‌دهند و بازتاب وقایع ایران در روزنامه‌های اروپایی قرن هجدهم/ دوازدهم را نشان می‌دهند. این مسئله مهم به دلیل عدم دسترسی به این روزنامه‌ها تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

در فاصله بین انتشار متن فرانسوی و ترجمه آن به زبان انگلیسی، وقایع زیادی در ایران اتفاق افتاد. افغان‌ها شکست خوردند، سلسله صفوی موقتاً احیاء شد و با عزل شاه طهماسب دوم توسط نادر راه برای انقراض نهایی آن سلسله هموار گردید. این وقایع مهم که از نظر دوسرسو و مترجم انگلیسی مجموعه‌ای از انقلاب‌ها تلقی می‌شدند، مترجم انگلیسی را وادار کرد تا به تکمیل یادداشت‌های کروینسکی بپردازد و روند وقایع را تا سال ۱۷۳۲ م/ ۱۱۴۴ ق پی‌گیری کند. آنچه وی در این مورد آورده است بیشتر از روزنامه‌ها گرفته شدند و حاوی اطلاعات بسیار با ارزش و قابل اعتمادی‌اند.

آنچه دوسرسو و مترجم انگلیسی به یادداشت‌های کروینسکی افزودند، نوعی دخل و تصرف در یادداشت‌های او تلقی می‌شوند، اما چون دربردارنده اطلاعاتی با ارزش و حتی منحصر به فردند، آن‌ها را می‌توان مکمل و پیوست‌های لازم برای نوشته‌های کروینسکی دانست.

کروینسکی به ایران و مردم ایران علاقه داشت و بر سرنوشت ناگوار ایران تأسف می‌خورد. همه‌جا محمود و اشرف افغان را غاصب و بربر و افغان‌ها را بربر و حریص می‌داند و از کسانی که برای دفاع از ایران تلاش کردند، مانند لطفعلی خان داغستانی، علی مردان خان فیلی و احمد آغا تجلیل می‌کند.

نوشته‌های کروینسکی به میزان زیادی رنگ مذهبی دارند. او در مقام یک روحانی مسیحی طبیعتاً باید از ارمنی‌ها و گرجی‌های مسیحی که در جریان سقوط صفوی و وقایع

پس از آن نقش زیادی داشتند، دفاع کند. بنابراین، سعی می‌کند همکاری ارمنی‌ها با افغان‌ها را توجیه و آن را نتیجه سوء سیاست دربار و اعمال فشار بر ارامنه بداند، اما در مواقعی نیز لب به انتقاد می‌گشاید و ارمنی‌ها را به دلیل عدم تلاش برای ایجاد مصالحه بین دربار ایران و محمود شایسته سرزنش می‌داند. این نگرش در مورد گرجی‌ها نیز دیده می‌شود و هرچند وی همیشه از گرجی‌ها تمجید می‌کند، از اینکه واختانگ حاضر نشد به شاه سلطان حسین کمک کند، آزرده‌خاطر می‌شود و سرنوشت بد واختانگ را نتیجه رفتار بی‌رحمانه او با شاه می‌داند. یکی دیگر از ویژگی‌های نوشته‌های کروینسکی رویکرد تقدیرگرایی این کشیش است که به شکل برجسته‌ای در نوشته‌هایش دیده می‌شود. او مشیت الهی و بخت و اقبال را عامل و تعیین‌کننده نهایی تمام وقایع می‌داند.

در پایان، لازم به ذکر است که متن فرانسوی و ترجمه انگلیسی سفرنامه عنوان‌بندی نشده‌اند و عناوین موجود در این ترجمه و همین‌طور درج تاریخ‌های هجری قمری توسط مترجم انجام شده است.

پیشگفتار کشیش دوسرسو

هرچند مجلات و روزنامه‌ها به مدت چند سال اطلاعاتی در مورد انقلاب ایران^۱ در اختیار ما قرار می‌دهند، شاید در مورد هیچ‌یک از وقایع این دوره تا این اندازه با ابهام مواجه نشده‌ایم. این سخن برای سرزنش نویسندگانی که این اطلاعات را در اختیار ما قرار می‌دهند، گفته نشده است، چون مسئول گزارش‌های بسیار ناقصی نیستند که از آن فاصله دور به دستشان می‌رسد. از آن‌ها برای تلاشی که انجام می‌دهند تا در حد توان خود ما را از این واقعه بزرگ آگاه سازند، تقدیر و تشکر می‌کنیم.

در مورد این‌گونه وقایع که در کشورهای دوردست رخ می‌دهند، تنها عامل نایابی که در اختیار داریم روایاتی است که به‌وسیله ناظران حوادث به ما داده می‌شوند. ناظرانی که در موقعیت و شرایطی قرار داشته باشند تا از آنچه علنی است آگاه شوند و از خصوصی‌ترین اقدامات دربار ایران و ویژگی‌های ملتی که اخیراً آن قلمرو وسیع را فتح کردند، اطلاع داشته باشند. در مورد ایران هیچ دلیلی وجود ندارد تا از یک گروه بیش از دیگری طرفداری کنیم.

این تاریخ بر چنین اسنادی متکی است، زیرا تنها طرحی که این تاریخ را بر مبنای آن شکل دادم، خاطرات یودا کروسینسکی، کشیش ژزونیت لهستانی، است که بیست سال در اصفهان زندگی کرد و آن شهر را تا اواخر دوران محاصره ترک نکرد. او به دلیل

برخورداری از فرصت‌هایی که می‌خواهم به آن‌ها اشاره کنم، در موقعیتی بود که بیش از مردم عادی و خارجی‌ها از بخش مخفی امور اطلاع داشته باشد.

دو سال قبل از برکناری شاه حسین، به عبارت دقیق‌تر، در سال ۱۷۲۰ م/۱۱۳۲- ۱۱۳۳ ق اسقف اصفهان توصیه‌نامه‌ای از طرف پاپ و نامه‌هایی از جانب امپراتور و پادشاه فرانسه دریافت کرد تا به پادشاه ایران تحویل دهد. برای انجام این کار کروینسکی را به خدمت گرفت تا در دیدارش با شاه او را همراهی کند و در انجام امور به او یاری دهد.

چون آن ژرژوئیت که هجده سال در ایران زندگی کرده بود، در اصفهان به‌خوبی شناخته شده بود و بهتر از سایر اروپایی‌ها برای انجام کارها در آنجا مهارت داشت، اسقف اعظم به استعداد و تجربه‌اش اعتماد کرد و کار مذاکرات را به‌طور کامل به او سپرد. بنابراین، آن‌گونه که خود کشیش کروینسکی می‌گوید همه کارها با نظر او انجام می‌شد.

فرصت‌های مکرری که در جریان مذاکرات با وزیر اعظم و صاحب منصبان ارشد به کروینسکی داده شد و روابط دوستانه‌ای که با اتکا به شرافت و درایت خود ایجاد کرده بود، او را در شرایطی قرار داد تا از بسیاری از حکایات و رازهای دربار آگاه شود. فقط کسانی که از اسرار امور آگاهی داشتند، می‌توانستند از این موارد اطلاع پیدا کنند. کروینسکی با برخورداری از توانایی‌های بسیار در دو سال از عجیب‌ترین سال‌های پادشاهی شاه حسین و در دوره بسیار بحرانی انقلاب با تمام وزرا رابطه داشت. در دیدارهای آن‌ها حضور می‌یافت و شاهد مذاکرات بود. بنابراین، موفق شد به اطلاعات بسیاری دست یابد.

خواننده به‌آسانی می‌تواند این قضیه را در بخش‌هایی از این تاریخ مخصوصاً در مطالبی که با دسیسه‌ها و نیرنگ‌های میرویس، پدر میر محمود، ارتباط دارند، کشف کند. نخستین بخش این تاریخ عجیب‌تر است، زیرا برای اروپا کاملاً تازه دارد و تاکنون سخن زیادی در مورد آن گفته نشده است.

در ایام محاصره اصفهان، فقط متصدی امور آن فرقه در صومعه ژزونیت‌ها در جلفا باقی ماند. او ترجیح داد که در آنجا بماند تا در صورت امکان از تعداد اندکی از اشیاء منقول که میسیونرها ناچار شده بودند در آنجا رها کنند، محافظت نماید. قبل از آن مصیبت‌ها، ناچار بود در طویله‌هایی که میسیونرها، استرها و الاغ‌ها استفاده می‌کردند، اقامت کند. ایرانی‌ها معمولاً سوار این چارپایان می‌شوند. بنابراین، چند نوع مرهم که برای بیماری‌های آن حیوانات مناسب بودند، در اختیار داشت و در استفاده از آن‌ها مهارت زیادی به دست آورده بود.

وقتی افغان‌ها، جلفا را تصرف کردند، ایشیک آقاسی، پیشکار اعظم دربار محمود، بیمار شد. پزشکانش بیماری را لاعلاج می‌دانستند. چون داروهایی که آن ژزونیت برای درمان بیماری حیوانات تجویز می‌کرد، در جلفا شهرت زیادی برای او به‌عنوان یک پزشک حاذق به همراه آورده بود، او را به ایشیک آقاسی معرفی کردند. پزشک‌ها از ایشیک آقاسی قطع امید کرده بودند. بنابراین، ایشیک آقاسی ناچار شده بود به یک پزشک خارجی متوسل شود. نگران نبود که تحت مراقبت‌های یک پزشک خارجی وضعیتش بدتر از زمانی شود که پزشکان خودش او را درمان می‌کردند و بیماری‌اش را لاعلاج می‌دانستند. بنابراین، نماینده ژزونیت‌ها احضار شد.

چون او بیشتر یک دام‌پزشک بود تا پزشک، تمایل نداشت که از حوزه کارش خارج شود. در نتیجه، با استفاده از داروهایش همان‌گونه بیمار خود را درمان می‌کرد که قبلاً استرها و الاغ‌ها را درمان کرده بود. موفقیت او فراتر از انتظار بود و داروهایش بهترین و کامل‌ترین نتیجه را به همراه داشتند. بیمار که قبلاً از او قطع امید شده بود، کاملاً بهبود یافت و آن ژزونیت همان‌گونه که قبلاً در سپاه افغان برای پزشکی شهرت زیادی کسب کرده بود، نزد ایشیک آقاسی هم اعتبار زیادی به دست آورد.

آن ژزونیت از اعتبارش استفاده کرد و در وهله نخست از بیمارانش خواست که

کشیش کروسینسکی، برادر میسیونرش، را از اصفهان احضار کند. کروسینسکی تنها ژزوئیتی بود که در آن شهر مانده بود و به سبب گرسنگی در آستانه مرگ قرار داشت. آن ژزوئیت، ایشیک آقاسی را متقاعد کرده بود که او در مقابل کروسینسکی فقط یک نوآموز است، کروسینسکی در زمینه پزشکی بسیار ماهرتر است و رازهایی می‌داند که حتی از این هم شگفت‌انگیزترند. وی برای اینکه ایشیک آقاسی را قانع کند تا با اجازه محمود به احضار کروسینسکی بپردازد، به استدلال دیگری نیاز نداشت. محمود به آسانی با احضار کروسینسکی موافقت کرد.

کروسینسکی به خانه ایشیک آقاسی رفت و با اهداء پمداد و مرهم به منجی‌اش، از او تقدیر و تشکر کرد. نظر ایشیک آقاسی را جلب نمود، مورد اعتماد واقع شد و به یکی از دوستان صمیمی این صاحب منصب تبدیل گردید. حضور دائمی او در کنار این صاحب‌منصب ارشد و گفتگوهای دائمی آن‌ها به کروسینسکی فرصت داد تا از تمام وقایع لشکرکشی‌های افغان‌ها اطلاع یابد. باید اذعان داشت که ایشیک آقاسی بیش از هر صاحب منصب عالی‌رتبه دیگر می‌توانست کروسینسکی را از وقایع مطلع سازد، زیرا در تمام مجالس مشورتی حضور پیدا می‌کرد و در اجرای امور بیشترین نقش را داشت.

بنابراین، تاریخی را منتشر می‌کنم که بر مبنای موثق‌ترین و دقیق‌ترین خاطرات یک ناظر بی‌طرف و باهوش قرار دارد. کروسینسکی هیچ واقعه‌ای را روایت نکرد، مگر آنچه با چشمان خود دید یا از صاحب‌منصبان ایرانی و افغانی شنید. جسارت ورزیده و می‌گویم که به‌ندرت تاریخی در جهان وجود دارد که تا این اندازه بر حقیقت و اطلاعات موثق متکی باشد. این مزیت لااقل در مورد وقایعی مصداق دارد که تا آخر سال ۱۷۲۵ م/۱۱۳۷ ق اتفاق افتادند، زیرا خاطرات کروسینسکی از این تاریخ فراتر نمی‌رود.

در مورد آنچه از پایان آن سال تاکنون اتفاق افتاد و در جلد دوم این اثر گنجانده شده است، اطلاعاتی در اختیار نداشتم، مگر آنچه از روزنامه‌ها به دست آوردم. خواننده با

توجه به شیوه روزنامه‌ها برای تعیین جایی که افغان‌ها در سال ۱۷۲۷ م/ ۱۱۳۹-۱۱۴۰ ق بر تُرک‌ها پیروز شدند، می‌تواند در این مورد قضاوت کند. روزنامه‌ها می‌گویند که آن نبرد بین ایروان و اصفهان رخ داد. درست مثل اینکه در مورد نبردی که در فرانسه اتفاق افتاد، بگویند که بین کویمپر کورنتین^۱ و مارسسی^۲ رخ داد، زیرا فاصله این دو شهر به اندازه فاصله ایروان تا اصفهان است.

برای اینکه اثبات شود به ندرت می‌توان به چنین اطلاعاتی اتکا کرد، در اینجا فقط یک مثال می‌آورم: ادعا شده است که تُرک‌ها برای نخستین بار در پایان تابستان سال ۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۸ ق اصفهان را محاصره کردند، اما از خاطرات کروسینسکی مشخص می‌شود که تُرک‌ها در جریان تهاجمات خود در آن زمان هرگز به فاصله سه‌روز به اصفهان نرسیدند.

آنچه در پایان این تاریخ ذکر می‌کنم، به مفاد قرارداد صلحی که بین سلطان عثمانی و سلطان اشرف منعقد شد، اختصاص دارد و از همین روزنامه‌ها گرفته شده است. فقط یکی از مفاد آن را حذف کردم، چون معتقدم که به هیچ وجه محتمل نیست. چون گفته شده است: هرچند بین ایرانی‌ها و تُرک‌ها اختلاف عقیده وجود دارد و یکدیگر را ملحد می‌دانند، سلطان اشرف و فرستاده‌هایش در قسطنطنیه و دیگر شهرهای امپراتوری عثمانی باید به عنوان مسلمان واقعی پذیرفته شوند.

این ماده در صورتی معتبر بود که تُرک‌ها با شاه حسین و صوفی‌های^۳ سلف او که از فرقه رافضی بودند، مذاکره می‌کردند. این ماده به هیچ وجه نمی‌تواند برای سلطان اشرف و افغان‌ها مناسب باشد، زیرا افغان‌ها که اکنون ملت غالب در ایران به شمار می‌آیند،

۱. Quimpercorntin

۲. Marseilles

۳. نویسنده مانند بیشتر اروپایی‌های آن زمان، پادشاهان صفوی را صوفی می‌نامد (مترجم).

هم‌کیش تُرک‌ها یعنی از فرقه سنی و پیروان عمرند. این مفاد شبیه مفادی است که در یک قرارداد صلح بین دو شاهزاده کاتولیک رومی دیده می‌شود که یکدیگر را به رسمیت شناخته و تصریح می‌شود که در آینده هرگز با یکدیگر به‌عنوان ملحد و مرتد رفتار نکنند. این اظهارنظرها را به این دلیل در اینجا انجام دادم تا به خواننده تذکر داده باشم که باید در مورد وثوق اطلاعات مرتبط با وقایع بعد از سال ۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۷-۱۱۳۸ ق که از روزنامه‌ها اخذ کردم و در پایان این اثر به‌اختصار آورده‌ام و وقایع قبل از این تاریخ که تماماً بر خاطرات قابل‌اعتماد کروسینسکی متکی است، تمایز قائل شود.

کروسینسکی خاطراتش را نزد کشیش فلوریو، سرپرست میسیون ژزوئیت در لوانت، فرستاد. خاطرات را از این کشیش محترم دریافت کردم تا آن را منتشر کنم. به‌محض اینکه خاطرات به دست من رسید، این تاریخ را نوشتم. این اثر می‌تواند به‌عنوان ذیل خاطرات میسیون‌های لوانت که کشیش فلوریو شش جلد از آن را منتشر کرده است، تلقی شود.

هیچ گزارشی در مورد وقایع این انقلاب تا پایان سال ۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۷ ق ارائه ندادم، مگر آنکه از خاطرات کروسینسکی گرفته شده باشد، ولی نظم و ترتیب تاریخ من با خاطرات او متفاوت است. او روایات خود را به سه بخش تقسیم می‌کند: بخش نخست به رسیدن افغان‌ها به پشت دیوارهای اصفهان، محاصره و تسلیم شدن پایتخت، کناره‌گیری شاه حسین، دو سال و نیم حکومت محمود غاصب، انتصاب جانشین او و اقدامات وی تا پایان سال ۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۷ ق می‌پردازد. بخش دوم شامل این مطالب است: ریشه شورش افغان‌ها، دسیسه‌های میرویس (پدر محمود) در اصفهان و قندهار، شورش او، بازگشت او به کشورش و نتایج آن شورش تا زمانی که پسرش محمود برای نخستین بار کرمان و اصفهان را محاصره کرد. بخش سوم و آخرین بخش به شناخت هرج‌ومرج و آشفتگی‌های دولت ایران در دوران شاه حسین ضعیف، اختصاص دارد که مطیع خواسته‌های خواجه‌ها یعنی اشخاصی بود که همانند خود او نالایق بودند.

کروسینسکی به این ترتیب خاطرات خود را تنظیم کرده است، اما من معتقد بودم که این شیوه در تاریخ من باید تغییر کند. بخش پایانی را که تقریباً نیمی از خاطرات را در بر می گیرد، به عنوان بخش اول آوردم و آن را بسیار خلاصه کردم. بنابراین، آنچه با هرج و مرج های دولت ارتباط دارد، پس از بررسی همه جوانب، هشتمین بخش تاریخ من است. ولی به وقایع خاص بیشتر توجه کرده ام و آن ها را از سومین بخش جدا نمودم تا مطابق روند وقایع در این تاریخ در جای مناسب قرار دهم. از هرج و مرج و آشوب های دولت به اصل و منشأ افغان ها وارد شدم که ایران را فتح کردند. این مبحث در بخش دوم خاطرات کروسینسکی گنجانده شد و با آن مبحث، بخش دوم تاریخ را به پایان رساندم.

بخش دوم با عزیمت محمود شروع می شود؛ یعنی زمانی که از قندهار خارج شد تا برای نخستین بار کرمان و اصفهان را محاصره کند. علاوه بر آن، تمام روند انقلاب تا زمانی که قرارداد صلح بین سلطان عثمانی و سلطان اشرف منعقد شد، در این بخش توضیح داده می شود. با این قرارداد، تخت پادشاهی ایران در اختیار اشرف قرار گرفت و در مقابل تنها دشمنی که به اندازه کافی قدرتمند بود تا او را در متصرفاتش آزار دهد، ایمنی یافت.

تُرک ها از سهمی که برای آن ها باقی مانده بود، رضایت داشتند. متصرفات تُرک ها منطقه ای به طول تقریباً دویست لیگ بود و از منطقه کاخ، در شمالی ترین بخش گرجستان تا شهر همدان در جنوب امتداد داشت. عرض برخی از متصرفات تُرک ها به بیش از صد لیگ می رسید. قضاوت در این مورد را به دولتمردان واگذار می کنم تا بگویند آیا متصرفاتی که با این فاصله تا قلب ایران می رسیدند برای پادشاهی که چهارصد یا پانصد لیگ^۱ از آنجا دور بود، یک دستاورد بالارزش محسوب می شود یا نه؟ آیا آن امپراتوری راضی است که بیش از آنچه از متصرفاتش به دست می آورد، برای حفظ آن هزینه کند؟

۱. هر لیگ با ۲/۴ تا ۴/۶ مایل برابر است و هر مایل با ۱۶۰۹ متر برابری می کند (مترجم).

این سخنان را باید بگویم تا همگان را در مورد اطلاعاتی که در این تاریخ آورده‌ام و شیوه نگارش آن راضی کنم. اکنون تمام آنچه برایم باقی مانده است، توضیح در مورد چند نکته است.

ممکن است در مواردی از من انتقاد شود. مخصوصاً در مورد بخش نخست این تاریخ که وقایع را بدون ذکر تاریخ آورده‌ام. در این مورد چنین پاسخ می‌دهم: در این خاطرات تا وقایع سال ۱۷۲۰ م/ ۱۱۳۲-۱۱۳۳ ق هیچ حادثه‌ای را ندیدم که تاریخ آن ذکر شده باشد. چون فقدان تاریخ برای خواننده مشکل ساز است، کوشیدم تاریخ‌ها را در اینجا ذکر کنم. آن سفیر مسکوی که دربار ایران را از قدرت تزار که بعد از شکست پادشاه سوئد حتی در آسیا هم بسیار افزایش یافته بود، هراسان کرد، نمی‌توانست پیش از نبرد پولتاوا^۱ که در تاریخ هشتم جولای ۲۹/۱۷۰۹ ربیع‌الاول ۱۱۲۱ اتفاق افتاد، به اصفهان رفته باشد. همین سفیر باعث شد میرویس به قندهار فرستاده شود و خیلی زود در آنجا شورش کند. این سفارت باعث شد که میرویس به کشورش برگردد. شورش او در ماه‌های واپسین سال ۱۷۰۹ م/ ۱۱۲۱ ق رخ داد.

میرویس به زمان نیاز داشت تا تصویر نامناسبی را که گرگین خان، حاکم قندهار، از او در دربار ترسیم کرده بود از بین ببرد. سپس، به مکه سفر کرد و از آنجا به اصفهان برگشت. قبل از بازگشت به قندهار برای مدتی در اصفهان اقامت کرد و با مقامات کشور و خود شاه آشتی کرد و زمینه را برای شورش علیه دربار فراهم کرد. بنابراین، میرویس نمی‌توانست این کارها را در کمتر از چهار سال انجام داده باشد. در نتیجه، باید حدس زد که گرگین خان در حدود سال ۱۷۰۵ م/ ۱۱۱۶-۱۱۱۷ ق میرویس را به‌عنوان فردی خطرناک که باید مورد سوءظن باشد، به اصفهان فرستاد.

دو سال طول کشید تا یک سپاه علیه میرویس شورشی اعزام شود. میرویس آن سپاه را شکست داد. بنابراین، این لشکرکشی و شکست باید در سال ۱۷۱۱ م/ ۱۱۲۳ ق رخ داده باشد. با یک مشکل دیگر در رابطه با مرگ میرویس مواجه شدم، چون در خاطرات کروینسکی تاریخ این واقعه سال ۱۷۱۷ م/ ۱۱۲۹ ق ذکر شده است. نمی‌دانم که این تاریخ را خود نویسنده تصحیح کرده است یا نه؟ زیرا سال ۱۷۱۳ م/ ۱۱۲۴-۱۱۲۵ ق نمی‌تواند با سایر اطلاعات این خاطرات مطابقت داشته باشد. شاید مناسب است که سال ۱۷۱۷ م/ ۱۱۲۹ ق، پذیرفته شود، چون با این وقایع کاملاً تطابق دارد.

همان‌گونه که اثبات کردم، گفته شده است که بعد از نخستین پیروزی میرویس بر ایرانی‌ها که اثبات کردم نمی‌تواند زودتر از سال ۱۷۱۱ م/ ۱۱۲۳ ق رخ داده باشد، سپاهیان جدیدی هر دو سال یک‌بار علیه او اعزام شدند و میرویس همیشه بر آن‌ها غلبه کرد. اگر میرویس در سال ۱۷۱۳ م/ ۱۱۲۴ ق یا به عبارت دیگر دو سال بعد از نخستین پیروزی‌اش مرده باشد، فرصت نداشت تا سپاهیان را که بعد از سال ۱۷۱۱ م/ ۱۱۲۲-۱۱۲۳ ق هر دو سال یک‌بار برای سرکوب او اعزام شدند، شکست دهد.

به‌علاوه، این خاطرات اثبات می‌کند که برادر میرویس که در قندهار جانشین او شد، فقط به مدت دو ماه یا حتی چند روز حکومت قندهار را در اختیار داشت. محمود که سر عمویش را برید، جانشین او شد. برطبق این خاطرات، محمود در زمان مرگش در سال ۱۷۲۵ م/ ۱۱۳۷ ق ۲۶ سال سن داشت. بنابراین، اگر پدرش در سال ۱۷۱۳ م/ ۱۱۲۴ ق درگذشت، در زمانی که سر عمویش را برید و حاکم قندهار و سردار آن قوم شد فقط چهارده سال سن داشت. این محاسبات غیرممکن است. با این وجود، اگر برطبق این اثر میرویس در سال ۱۷۱۷ م/ ۱۱۲۹ ق مرده باشد، محمود در آن زمان هجده سال سن داشت.^۱

۱. تقلیسی نیز سن محمود را در زمان کودتا هجده سال می‌داند (تقلیسی، ۱۳۸۸: ۴۹). (مترجم).

دو سال پس از انتصاب محمود، دربار ایران نخستین سپاه را علیه او اعزام کرد. این سپاه توسط پسر صفی قلی خان فرماندهی می‌شد و پدرش در مقام نایب او را همراهی می‌کرد. بنابراین، این لشکرکشی که برای ایرانی‌ها ناگوار بود، فقط می‌تواند در سال ۱۷۱۳ م/ ۱۱۲۵ ق رخ داده باشد.

در نتیجه، لشکرکشی موفقیت‌آمیز لطفعلی خان علیه میر محمود در سال بعد، یعنی تقریباً در آغاز تابستان ۱۷۲۰ م/ ۱۱۳۲ ق انجام شد. در ماه نوامبر همان سال/ محرم ۱۱۳۳ این سردار پس از سقوط وزیر اعظم، برادرش^۱، در شیراز دستگیر شد. تاریخ تمام وقایع پس از این حادثه در این خاطرات ذکر شده است. بنابراین، ضرورتی نداشت که این گاه‌شماری جلوتر برده شود، ولی برای اینکه خواننده بتواند تمام این مجموعه را در یک نگاه ببیند و همان‌گونه که این کتاب را می‌خواند به تاریخ‌ها مراجعه نماید، گمان کردم که بهتر است آن‌ها را در اینجا قرار دهم:

۱. میرویس تقریباً در پایان سال ۱۷۰۵ م/ ۱۱۱۶ ق به‌عنوان مظنون از قندهار به اصفهان فرستاده شد.

۲. در اصفهان ماند و تا سال ۱۷۰۸ م/ ۱۱۱۹-۱۱۲۰ ق از آن شهر خارج نشد.

۳. در همان سال، به مکه سفر کرد و در اواخر آن سال یا اوایل سال ۱۷۰۹ م/ ۱۱۲۰ ق به اصفهان برگشت. سپس، به قندهار فرستاده شده و در آنجا در اواخر همان سال شورش کرد.

۴. در سال ۱۷۱۱ م/ ۱۱۲۳ ق سپاه خسرو خان را شکست داد.

۵. در سال ۱۷۱۷ م/ ۱۱۲۹ ق درگذشت. ابتدا برادرش و سپس پسرش، میر محمود، جای او را گرفتند.

۶. میر محمود در سال ۱۷۱۹ م/ ۱۱۳۱ ق یک سپاه ایرانی را که علیه او اعزام شده

۱. لطفعلی خان برادرزاده فتحعلی خان بود (واله داغستانی، ۱۳۸۴: ۹۵۲/۴؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۱۲۶). (مترجم).

بود، شکست داد.

۷. در تابستان سال ۱۷۲۰ م / ۱۱۳۲ ق لطفعلی خان، سردار ایرانی، میر محمود را شکست داد. در نوامبر همان سال / محرم ۱۱۳۳ سردار لطفعلی خان پس از سقوط اعتمادالدوله، برادرش، دستگیر و سپاهش پراکنده شد.

۸. محمود سرتاسر سال ۱۷۲۱ م / ۱۱۳۳-۱۱۳۴ ق را برای برنامه ریزی یک لشکرکشی بزرگ صرف کرد و در دسامبر ۱۷۲۱ / صفر ۱۱۳۴ عازم شد.

۹. در ۸ مارس ۱۷۲۲ / ۱۹ جمادی الاول ۱۱۳۴ به گلون آباد رسید که چهار لیگ با اصفهان فاصله دارد. در ۲۲ اکتبر ۱۷۲۲ / ۱۱ محرم ۱۱۳۵ فرمانروای اصفهان شد.

۱۰. در سال ۱۷۲۵ م / ۱۱۳۷ ق درگذشت. پسرعمویش، اشرف، در ماه آوریل / رجب جای او را گرفت.

۱۱. در پایان سال ۱۷۲۷ م / ۱۱۴۰ ق یک قرارداد صلح بین سلطان عثمانی و اشرف منعقد شد.

گاه‌شماری وقایع اصلی انقلاب را ارائه دادم تا فقدان تاریخ در نخستین بخش این کتاب را تصحیح کند، زیرا تاریخ‌های دومین بخش را دقیقاً یادداشت کرده‌ام.

چون هر جا در مورد مبالغ بزرگ سخن می‌گویم، آن را به صورت تومان ثبت و سپس ارزش آن را نسبت به پول خودمان ارزیابی کرده‌ام، به ناچار توضیحاتی در مورد تومان و ارزش آن ارائه می‌دهم.

تومان یک قطعه سکه نیست، بلکه پول است و در ایران برای مبالغ قابل توجه به کاربرده می‌شود. بر طبق گفته‌های تاورنیه^۱ زمانی که در سفر نخست خود در سال ۱۶۶۳ م / ۱۰۷۳-۱۰۷۴ ق در ایران بود، یک تومان با پنجاه کراون^۲ فرانسه برابری

۱. Tavernier

۲. Crown

می‌کرد. با یک محاسبه دقیق ۴۶ لیور، یک دنیه^۱ و یک پنجم آن ارزش داشت.

ارزش تومان نسبت به زمان تاورنیه افزایش یافت. در زمان سر جان شاردن^۲ که بعد از تاورنیه به ایران سفر کرد، تومان پنجاه لیور^۳ ارزش داشت. فقط دو سند که از شاردن ذیل بحث تاج‌گذاری سلیمان گرفته شده است، در این مورد آوردم. شاردن می‌گوید: به او هشت تومان دادند که معادل چهارصد لیور است. در جای دیگر می‌نویسد: هشت هزار تومان گرفت که معادل چهارصد هزار لیور است.

جملی^۴ که تقریباً سی سال بعد از نخستین سفر شاردن به ایران سفر کرد، ارزش تومان را پانزده کراون و کمی بیشتر می‌داند. مشخص است که در بسیاری از موارد فقط نوشته‌های تاورنیه را بازنویسی کرده است. هرچند هرگاه می‌تواند هیچ فرصتی را برای حمله به او از دست نمی‌دهد. بدون شک از زمان تاورنیه ارزش تومان در قیاس با پول ما افزایش یافت و در زمان سفر جملی به ایران و به عبارت دیگر، در سال ۱۶۹۴ م/۱۱۰۵- ۱۱۰۶ ق حداقل معادل ۵۵ لیور بود.

کروسینسکی هشت یا نه سال بعد به ایران آمد و بیست سال در آنجا ماند. به عبارت دیگر، در بخش اعظم دوره شاه حسین ارزش تومان شصت لیور بود. نامه‌ای از طرف یک کاپوسن^۵ از حلب در ماه مرکور^۶ ۱۷۲۷ م/ ذی‌قعدة- ذی‌حجه ۱۱۳۹ این ارزیابی قیمت را تصدیق می‌کند. او می‌گوید که یک تومان با بیست کراون برابری

۱. Denier

۲. Sir John Chardin

۳. Livre

۴. Gemeli

۵. Capuchin

۶. مرکور در اساطیر رومی پیام‌آور خدایان و در ستاره‌شناسی معادل عطارد و تیر ماه است (مترجم).

می‌کند. این ارزیابی همان معیاری است که همیشه در ارزش‌گذاری تومان در سرتاسر این تاریخ دنبال کرده‌ام.

در مورد سکه‌های ایران، باید مطلبی را تصحیح کنم که در گزارش مندرج در دومین مجلد مرکور برای دسامبر ۱۷۲۶ / ربیع‌الثانی - جمادی‌الاول ۱۱۳۹ آمده است. در آنجا گفته شده است سفیری که از طرف اشرف به باب عالی عثمانی فرستاده شد، دو هزار تومان طلا با خود حمل می‌کرد. از این گزارش استنباط می‌شود که دو نوع تومان، یعنی تومان طلا و تومان نقره، در ایران وجود داشت. این سخن کاملاً اشتباه است. در اینجا مطالبی را ذکر می‌کنم تا خواننده را در مقابل این گفته‌های نادرست مصون نگه دارد، زیرا ممکن است که در این مورد در معرض اشتباه قرار گیرد.

در نتیجه، باید اظهار کنم:

۱. در ایران سکه طلا ضرب نمی‌شود. به جز در زمان جلوس پادشاه و برای اینکه در میان مردم توزیع شود. سکه طلا، پول رایج نیست.

۲. دو نوع مبلغ در ایران وجود دارد. یکی از آن‌ها تومان و دیگری طلا نامیده می‌شود که معادل هشت لارین است. هشتاد لارین با یک تومان برابری می‌کند. در نتیجه، یک تومان، ده طلا ارزش دارد. وقتی به تومان اشاره می‌شود، این سؤال مطرح نخواهد شد که تومان طلا است یا نقره. چون این واژه صرفاً به یک مبلغ ثابت اطلاق می‌شود که هم‌اکنون معادل شصت لیور است.

این مطالب از تاورنیه گرفته شده است. او با دربار ایران تجارت کرد و در آنجا بارها در ازای الماس‌ها و جواهراتی که در طول سفرهایش به پادشاه ایران فروخت، مبالغ زیادی از خزانه دریافت کرد. بنابراین، در مورد پول این کشور گفته‌هایش بیش از دیگران اعتبار دارد.

درست است که جملی نوشته‌های خود درباره سکه‌های ایران را فقط از تاورنیه گرفته

است، نمی‌توان او را متهم کرد که یادداشت‌هایش در توصیف پل شیراز^۱ را که بر روی زاینده‌رود در فاصله یک‌چهارم لیگ از شهر اصفهان قرار دارد، از او اخذ کرده باشد. زیرا تاورنیه فقط می‌گوید که این پل قدیمی است، ولی جملی که به احتمال خیلی زیاد هرگز این پل را ندید، توصیفاتی ارائه می‌دهد که با نوشته‌های تاورنیه در مورد پل جلفا یا پل گبرها مطابقت دارد. درواقع، جملی این پل را با دیوارهای آجری رنگی دید که در وسط آن شکاف بزرگی دیده می‌شد و یک دالان سرپوشیده داشت.

برای اینکه اثبات شود این دیوارها و دالانی که جملی مطابق میل خود بر روی پل شیراز در نزدیکی اصفهان ترسیم کرد، وجود ندارند حادثه‌ای که توسط کروسینسکی روایت شده است و خودش ناظر آن بود، کافی است. منظور وی شیوه‌ای است که نجاری از اهالی کورلند^۲ به نام ژاکوب^۳ در زمانی که ایرانی‌ها از این پل در مقابل افغان‌ها دفاع می‌کردند، به کار برد تا با شلیک توپ، افغان‌ها را از آن پل دور کند. چون روشن است که فقط می‌توانست به یک طرف پل شلیک کند و در صورتی که از یک طرف پل شلیک می‌کرد، قبل از اینکه بتواند افغان‌ها را هدف بگیرد به ایرانی‌ها برخورد می‌کرد. اگر پل شیراز در هر دو طرف با دیوار و دالان محصور بود، چگونه توپ می‌توانست به افغان‌ها آسیب بزند، درحالی که فقط می‌توانست در جناحین به آن‌ها شلیک کند؟

در مورد ژاکوب نجار در اینجا باید نکته‌ای اضافه کنم تا ضعف روایات این جنگ را اثبات کند. به گفته کشیش کروسینسکی که شاهد حمله به پل شیراز در ۲۳ مارس ۱۷۲۲ / ۵ جمادی‌الثانی ۱۱۳۴ بود، آن نجار با توپ به افغان‌ها شلیک کرد و آن‌ها را از پل دور

۱. پل شهرستان (مترجم).

۲. Courland

روستایی در شهرستان سامرست (Somerset) در جنوب غربی انگلستان (مترجم).

۳. Jacoub

کرد. اما بر طبق گزارشی که در مرکوری برای نوامبر ۱۷۲۶/ربیع الاول - ربیع الثانی ۱۱۳۹ آمده است، تحت فرماندهی همین ژاکوب بود که افغان‌ها در روز ۲۳ مارس ۱۷۲۲/۵ جمادی الثانی ۱۱۳۴ به پل شیراز حمله کردند. به عبارت دقیق‌تر، این نجار در دو طرف جبهه نبرد کرد و در یک زمان هم به پل حمله کرد و هم از آن دفاع کرد.

می‌توانم پنجاه اشتباه مهم این روایات را اصلاح کنم، ولی می‌خواهم فقط به یکی از آن‌ها اشاره کنم. این اشتباه آن‌قدر غیرممکن است که نمی‌توانم درک کنم چگونه از دید نویسنده پنهان مانده است. ادعا شده است در آخرین شبیخونی که توسط آن خواجه شجاع، یعنی احمد آغا، انجام شد، حاکم هویزه میر عبدالله والی^۱ که در ابتدا به شکلضعیفی از این حمله حمایت می‌کرد، بعداً آشکارا به افغان‌ها ملحق شد و با آن‌ها به احمد حمله کرد، او را از سنگرش بیرون راند و همه ایرانی‌ها را از دم تیغ گذراند. ادعا شده است که بعد از این خیانت آشکار، شاه از این خائن دفاع کرد، اما بعداً متوجه شد که میر عبدالله به خواجه‌ای که به او وفادارانه خدمت می‌کرد، خیانت کرده بود.

این روایت کاملاً نادرست است. درواقع، شاه این خواجه را ملامت کرد که چرا از فرمان‌های میر عبدالله والی، سردار سپاه، اطاعت نکرد، ولی آن سردار که تا پایان محاصره همیشه ظاهراً مقاومت کرده بود، هرگز علیه سربازان شاه که تحت فرماندهی خود او بودند، دست به شمشیر نبرد. وی در این واقعه فقط به این دلیل قابل سرزنش است که به‌خوبی از احمد حمایت نکرد. همان‌طور که در این بخش از تاریخ در مورد جزئیات این ماجرا خواهیم دید، شاه حسین شک نکرد که آن سردار به او خیانت کرده است. تمام آنچه احمد در مورد این واقعه به شاه گفت تا او را متقاعد و از این خیانت آشکار آگاه کند، کاملاً بی‌نتیجه بود.

۱. در منابع فارسی نام او سید عبدالله آمده است (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۴۴). (مترجم).

هر جا به وزیر اعظم ایران اشاره کردم او را Athemat-Doulet نامیدم. هرچند دیگران و حتی نویسنده خاطرات ما او را Ichtimadewlet می‌نامند، ولی چون از زمان سفر تاورنیه همیشه او را Athemat-Doulet می‌نامیم و در زبان فرانسوی با این نام بیش از دیگر اسامی شناخته شده است، شاید بهتر است که این نام را حفظ کنم.

روزنامه‌های ما در مورد نام سلطان جدید ایران با یکدیگر توافق ندارند. مجلات او را Esref و گزارش‌های مرکوری‌ها Acheraf می‌نامند. نمی‌دانم که نام این سلطان چگونه باید نوشته شود، اما از خاطرات کشیش کروینسکی که همه‌جا او را Aszraff می‌نامد، تبعیت کردم.

شاهزاده طهماسب که از زمان انعقاد پیمان صلح بین ترک‌ها و افغان‌ها هیچ تحرکی از خود نشان نداده است، باید یک مقام تشریفاتی به شمار آید. او هیچ قلمروی در ایران ندارد و فقط از حقوق خاصی برخوردار است که مشروع‌اند و اگر فرصتی به دست آورد ممکن است این حقوق کار بزرگی برای او انجام دهند، ولی اکنون به جای اینکه سودمند باشند، برای او مشکل سازند.